علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیستم، شمارهٔ ۷۸ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، بهار ۱۴۰۲، ص ۳۵-۶۰

واکاوی تحلیلی ـ انتقادی داده‌های راوی‌شناسانه مدخل محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در فهرست شیخ طوسی

سید علیرضا حسینی شیرازی[۱] / محمد لطفی پور[۲]

چکیده:

ابوجعفر محمد بن عیسی بن عُبید عُبَیدی، از راویان فعال در عرصه انتقال تراث حدیثی امامیه و پر روایت در منابع حدیثی شیعه است. بیشتر روایات وی، موضوعات فقهی شیعه را دربرگرفته‌است. به گاه کاوش در مدخل محمد بن عیسی با صراحت‌گویی نسبت به تضعیف او توسط شیخ طوسی روبرو هستیم. هیچ‌یک از دانشیان رجال در بازه‌های زمانی گوناگون و حوزه‌های متنوع جغرافیایی (بغداد، کش، بصره، نیشابور)، شیخ را در این دیدگاه همراهی نمی‌کنند.

دیدگاه شیخ طوسی نسبت به شخصیت روایی محمد بن عیسی موجب پیدایش نگرش‌های متعدد از سوی فقیهان شیعه پیرامون پذیرش یا نپذیرفتن روایات نقل شده از محمد بن عیسی در فرایند استنباط احکام شرعی شده‌است. از این رو بازخوانی تحلیلی‌ـ انتقادی دیدگاه شیخ طوسی در این پژوهه اهمیت چندانی می‌یابد. دستاورد مقاله حاضر این است که با توجه به قرینه‌ها و شواهد مختلف می‌توان در درستی داده‌های راوی‌شناختی راه‌یافته به مدخل محمد بن عیسی بن عبید در کتاب فهرست تردیدکرد.

کلیدواژه‌ها: محمد بن عیسی بن عبید؛ شیخ طوسی؛ فهرست؛ ضعیف؛ استثنای صدوق؛ غالیان

---

۱. استاد سطح عالی مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم Sahoseini14@gmail.com
۲. دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم Mohammad.lotfipur@gmail.com

۱. طرح مسئله

محمد بن عیسی بن عبید با حضور در ۱۴۵۱ سند، از راویان پرتکرار در کتب اربعه به شمار می‌آید. بیشتر روایات وی، موضوعات فقهی شیعه را دربرگرفته‌است. به گاه کاوش در مدخل محمد بن عیسی با صراحت‌گویی نسبت به تضعیف او توسط شیخ طوسی روبرو خواهیم شد. (طوسی، ۱۴۲۰، ص۴۰۲، ش۶۱۲) هیچ‌یک از دانشیان رجال حوزه علمی بغداد در این دیدگاه، شیخ را همراهی نمی‌کنند. به‌عنوان نمونه می‌توان به نجاشی اشاره‌کرد که با رویکرد محمد بن حسن بن ولید در نپذیرفتن منفردات محمد بن عیسی بن عبید از کتب و احادیث یونس با تمام توان به مخالفت برخاسته‌است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶)

دیدگاه شیخ طوسی نسبت به شخصیت روایی محمد بن عیسی موجب پیدایش نگرش‌های متعدد و گوناگونی از سوی فقیهان شیعه پیرامون پذیرش یا نپذیرفتن روایات نقل شده از محمد بن عیسی در فرایند استنباط احکام شرعی داشته‌است. از این رو بازخوانی دیدگاه شیخ طوسی در این پژوهه اهمیت چندانی می‌یابد.

۲. پیشینه پژوهش

نگارندگان تاکنون به پژوهش مستقلی که داده‌های راوی‌شناسانه مدخل محمد بن عیسی بن‌عبید در فهرست شیخ طوسی مورد واکاوی قرار داده‌باشد برنخورده‌اند. البته در پژوهش‌هایی که پیرامون ادله تضعیف محمد بن عیسی گفت‌وگو کرده‌اند، مطالب پراکنده و اندکی به‌چشم می‌خورد. شاید بتوان به مقاله: "نقد نگره تضعیف محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین"، نوشته: علی‌اکبر ایزدی‌فرد، سید علی‌اکبر ربیع نتاج، سید مجتبی حسین‌نژاد، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۳۰ اشاره‌کرد. به نظر می‌رسد که این پژوهش، تنها مقاله موجود در این زمینه باشد. نوشتار مورد اشاره، بر پایه نگرش فقهی و اصولی به نقد و بررسی ادله توثیق و تضعیف محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید پرداخته‌است. در میان ادله تضعیف، سخن شیخ طوسی را پیش‌کشیده و به نقد آن پرداخته‌است. اما تفاوت نوشتار پیش‌رو در این‌است که از یک سو تنها تمرکز خود را بر روی سخن شیخ طوسی درباره محمد بن عیسی بن عبید در کتاب فهرست قرار داده و آن

را به سه بخش تقسیم کرده‌است. از سوی دیگر هر بخش از سخن وی را با ارائه قرینه‌ها و شواهد مختلف با رویکرد تحلیلی _ انتقادی بر پایه نگرش تاریخ حدیث شیعه به چالش کشیده‌است.

۳. شناخت‌نامه محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید

ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین بن موسی، قبل از سال ۱۸۰ ق به دنیا آمده[1] و تا وفات فضل بن شاذان، در حدود سال ۲۶۰ ق، زنده بوده‌است. (کشی، ۱۴۰۹، ص۵۳۷، ش۱۰۲۳ و ۱۰۲۸) همو از موالیان (غیرعرب) است که در پیوند ولاء[2] با أسد بن خزیمه قرار داشت. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶) او را به لحاظ اجدادش، عبیدی (به عنوان نمونه: ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳، ج۳، ص۱۵۴، ح ۳۵۶۰، ۳۵۶۱؛ ج۴، ص۲۳۳، ح۵۵۵۵) و یقطینی (طوسی، ۱۴۲۰، ص۴۰۲، ش۶۱۲) خوانده‌اند. از سوی دیگر به جهت نسبت شاگردی وی با یونس بن عبدالرحمن به یونسی ملقب گردیده‌است. (طوسی، ۱۳۷۳، ص۴۰۱، ش۵۸۸۷)

وی از خاندان آل یقطین است که در گسترش تشیع در بغداد نقش داشته‌اند. جد بزرگ او، یقطین بن موسی از مبلغان بزرگ امامیه بود که تحت تعقیب مروان آخرین خلیفه اموی قرار گرفت و بعد از روی کار آمدن عباسیان با این که در خدمت سفاح و منصور قرار داشت اما به امامت ائمه طاهرین علیهم‌السلام از نسل امیرالمومنین علیه‌السلام معتقد بود. (ابن‌النجار، ۱۴۱۷، ج۴، ص۲۰۲، ش۱۰۵۴) برخی نیز او را از داعیان عباسی دانسته‌اند. (زرکلی، ۱۹۸۰، ج۸، ص۲۰۷) از شخصیت‌های سرشناس این خاندان، علی بن یقطین (حمیری، ۱۴۱۳، ص۳۰۵، ش۱۱۹۸)

---

۱. در مقاله‌ای از همین نگارندگان با عنوان: "تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در پرتوی منابع رجالی و حدیثی" به‌گونه مفصل به تعیین زمان ولادت محمد بن عیسی پرداخته شده است. هم‌چنین ر.ک: مامقانی، بی‌تا، ج۳، ص۱۶۹، ش۱۱۲۱۱.

۲. به شکل معمول مراد از مفهوم ولاء در منابع رجالی که با واژه مولی بیان می‌شود، ولاء عتق است. واژهٔ «وَلاء» و مشتقّات آنها، برای قُرب و نزدیکی‌ای به کار می‌رود که ملازمت و همراهیِ آنها، جدا ناشدنی است. دلیل استعمال واژه اینست که پدر یا یکی از اجداد راوی در جنگ‌های برون مرزی جهان اسلام اسیر شده و به عنوان غنیمت در بین مسلمین تقسیم می‌شدند. بعد از مدتی از قید بنده‌بودن آزاد می‌گشتند. در مناسبات اجتماعی عرب، قبیله‌ای که او را آزاد کرده است به عنوان حامی، خطاهای وی را متضمن می‌شدند.

هم‌چون محمد بن عیسی بن عبید و برادرش جعفر بن عیسی (کشی، ۱۴۰۹، ص۴۹۸، ش۹۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص۳۲) از پیروان امامان شیعه بوده‌است.

دانشیان رجال، او را از اصحاب امام رضا (طوسی، ۱۳۷۳، ص۳۶۷، ش۵۴۶۴)، امام جواد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶)، امام هادی (طوسی، ۱۳۷۳، ص۳۹۱، ش۵۷۵۸) و امام حسن عسکری علیهم‌السلام (همان، ص۴۰۱، ش۵۸۸۷) بر شمرده‌اند. وی روایاتی را از امامان به صورت نامه‌نگاری و یا شفاهی نقل کرده‌است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶) امام رضا علیه‌السلام او را به نیابت از خویش به حج فرستاد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج۸، ص۴۰، ح۴۰) نجاشی در کتاب خود، از او به عنوان: جلیل القدر، ثقه، عین، کثیرالروایة و حَسَن‌التصانیف یاد کرده‌است. (۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶) تنها شیخ طوسی به پیروی از شیخ صدوق و او به تبع ابن ولید، برخی روایات وی را استثنا کرده‌است. (۱۴۲۰، ص۴۰۲، ش۶۱۲)

نام محمد بن عیسی در ۱۴۵۱ سند، در کتب اربعه آمده و از حدود ۱۳۰ نفر نقل روایت کرده‌است. برخی از مشایخ وی، مانند: یونس بن عبدالرحمن، محمد بن ابی‌عمیر، صفوان بن یحیی، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی‌نصر البزنطی، حسن بن محبوب، و عبدالله بن المغیرة البجلی از اصحاب اجماع هستند. (کشی، ۱۴۰۹، ص۵۵۶، ش۱۰۵۰) هم‌چنین حدود بیست محدّث بلندمرتبه همانند: علی بن ابراهیم، سعد بن عبد الله القمی، محمد بن احمد بن یحیی الاشعری، محمّد بن حسن صفّار، احمد بن محمّد بن خالد، احمد بن محمّد بن عیسی الاشعری، محمد بن علی بن محبوب، عبدالله بن جعفر الحمیری و ... از وی حدیث شنیده‌اند.[1]

محمد بن عیسی صاحب کتاب‌ها و آثار متعددی بوده که در منابع فهرستی به موارد زیر اشاره شده‌است: کتاب الإمامة، کتاب الواضح المکشوف في الرد علی أهل الوقوف، کتاب المعرفة، کتاب بعد الإسناد، کتاب قرب الإسناد، کتاب الوصایا، کتاب اللؤلؤة، کتاب المسائل المجربة، کتاب الضیاء، کتاب الطرائف، کتاب التوقیعات، کتاب التجمل

۱. در برنامه درایة النور (محیط: اسناد، سربرگ: راوی) با جستجو محمد بن عیسی بن عبید می‌توان در قسمت‌های "روی عن" و "روی عنه" به این‌گونه آمار دست‌یافت.

و المروة، کتاب الفيء و الخمس، کتاب الرجال، کتاب الزکاة، کتاب ثواب الأعمال، کتاب النوادر. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶)

در منابع، ردپای روشنی از زمان درگذشت او به‌دست نمی‌آید اما قرائن حکایت‌گر حیات وی تا سال ۲۶۰ق می‌باشد. (کشی، ۱۴۰۹، ص۵۳۷، ش۱۰۲۳ و ۱۰۲۸)

۴. شناخت‌نامه شیخ طوسی

محمد بن حسن بن علی بن حسن مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه در رمضان سال ۳۸۵ق، در طوس (از روستاهای نزدیک مشهد) متولد شد. (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص۱۴۸) کنیه او ابوجعفر است که گاهی در برابر شیخ کلینی و شیخ صدوق که کنیه هر دوی آنها ابوجعفر بود به او ابوجعفر ثالث می‌گویند. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج۳، ص۳۲۵)

همو در سال ۴۰۸ ق. در ۲۳ سالگی به بغداد رفت. (طوسی، ۱۴۱۱، ص۳۵۸) در فاصله حضور او در این شهر از اساتید مختلفی بهره برد که عبارتند از: پنج سال شاگرد شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) (طوسی، ۱۴۲۰، ص۴۴۵، ش۷۱۱)، سه سال شاگردِ حسین بن عبیدالله غضائری (م. ۴۱۱ق) (طوسی، ۱۳۷۳، ص۴۲۵، ش۶۱۱۷) و نیز شاگرد ابن حاشر بزاز (م. ۴۲۳ق) (طوسی، ۱۳۷۳، ص۴۱۳، ش۵۹۸۸)، ابن ابی جید (بعد ۴۰۸ق)[۱]، و ابن الصلت الاهوازی[۲] (۴۰۹ق) بود. (ر.ک: بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج۴، ص۹۵)[۳] او با سید مرتضی (۴۳۶ق) مدت بیست و سه سال مراوده داشته (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج۳، ص۲۳۹) و کتاب‌های وی را طی فرایند سماع و قرائت

---

۱. با مراجعه به کتاب فهرست شیخ طوسی و جستجوی در طرق وی به کتاب‌های حدیثی اصحاب، نام ابن ابی‌جید به فراوانی قابل مشاهده‌است. به عنوان نمونه: محمّد بن إسماعيل بن بزيع. له كتاب في الحجّ. أخبرنا ابن أبي جيد، عن محمّد بن الحسن بن الوليد، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمّد بن إسماعيل. (طوسی، ۱۴۲۰، ص۴۰۰، ش۶۰۶)

۲. شیخ طوسی در موارد متعدد به طریق خود برای دریافت کتاب و حدیث از ابن‌الصلت اشاره کرده است. به عنوان نمونه: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ الصَّلْتِ الْأَهْوَازِيُّ سَمَاعاً مِنْهُ فِي مَسْجِدِهِ بِشَارِعِ دَارِ الرَّقِيقِ بِبَغْدَادَ، فِي سَلْخِ شَهْرِ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ تِسْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ. (طوسی، ۱۴۱۴، ص۳۳۱)

۳. گفتنی است که میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک، نام ۳۷ نفر از مشایخ و اساتید شیخ طوسی را ذکر می‌کند. (۱۴۰۸، ج۲۱، ص۱۸۳) اما کسانی که غالبا وی از آنها روایت نقل می‌کند، همان پنج نفری هستند که در متن از آن‌ها نام برده‌شد.

دریافت کرده‌است. (طوسی، ۱۳۷۳، ص۴۳۴، ش۶۲۰۹؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص۲۹۰، ش۴۳۲)

تدریس علم کلام در بغداد به او سپرده شده بود (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص۱۴۸)، تا اینکه بغداد به دست ترکان سلجوقی سقوط کرد و در سال ۴۴۷ق طغرل وارد بغداد شد و کتابخانه شاپور بن أردشیر را سوزاند. (حموی، بی‌تا، ج۱، ص۵۳۴) در سال ۴۴۸ق میان شیعیان و اهل سنت بغداد درگیری رخ داد. (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، ج۱۶، ص۸) در حوادث این سال، منزل و کتابخانه شیخ طوسی غارت گردید. (ابن‌حجر، ۱۳۹۰، ج۵، ص۱۳۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸، ج۱۲، ص۱۱۹) به همین دلیل شیخ به نجف هجرت کرد. حضور او در نجف و گردآوردن شیفتگان علوم اهل بیت به بنا نهاده شدن حوزه نجف انجامید. در میان شیعیان، ۳۰۰ تن از شاگردانش به عنوان مجتهد مطرح بودند. (قمی، ۱۴۲۹، ج۲، ص۳۸۷)

شیخ طوسی ۱۲ سال پایانی عمر شریف خود را در نجف گذراند. سرانجام در شب دوشنبه بیست و دوم ماه محرم سال ۴۶۰ قمری به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف در خانه خویش، کنار حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خاک سپرده شد. (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص۱۴۸)

برخی مورخان و تراجم‌نگاران اهل سنّت، از شیخ طوسی با عناوینی مانند فقیه الشیعه (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸، ج۱۲، ص۱۱۹)، فقیه الامامیه (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶، ج۹، ص۶۳۷) و شیخ الشیعة و عالمهم (ذهبی، بی‌تا، ج۳۰، ص۳۴۲) یاد می‌کنند. اما در میان امامیه، مشهورترین لقب وی شیخ الطائفه است.

نجاشی که از معاصران شیخ طوسی بوده، از او با این عنوان یاد نکرده بلکه با عبارات: «جلیل فی اصحابنا، ثقه، عین، من تلامذه شیخنا ابی‌عبدالله» از او یاد کرده‌است. (۱۳۶۵، ص۴۰۳، ش۱۰۶۸) می‌توان این گمانه را داشت که عنوان: شیخ الطائفه پس از وفات شیخ یا دست‌کم پس از هجرت او از بغداد به نجف، به وی اطلاق شده‌است. در قرون بعدی، عنوان "شیخ" در میان فقهای امامیه به شیخ طوسی اختصاص یافت. (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۹)

شیخ طوسی آثار فراوانی را در حوزه‌های گوناگون علوم و معارف اسلامی تألیف کرد. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج۳، ص۲۲۸) رازی قزوینی (زنده در ۵۶۰ق) آثار شیخ را بیش از دویست

مجلد می‌داند. (۱۳۹۳، ج۱، ص۲۲۶) فهرستی از آثار شیخ را در فهرست خود او(طوسی، ۱۴۲۰، ص۴۴۷، ش۷۱۴)، رجال نجاشی (۱۳۶۵، ص۴۰۳، ش۱۰۶۸) و معالم العلماء ابن شهرآشوب (۱۴۳۹، ج۳، ص۳۰۷، ش۷۷۵) می‌توان مشاهده کرد. در ادامه، کتاب فهرست وی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. شناخت‌نامه کتاب فهرست

«فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین منهم و أصحاب الاصول [و الکتب و أسماء من صنّف لهم و لیس منهم]»، اثر شیخ طوسی با موضوع راویان صاحب اثر می‌باشد که در بیان اسامی مصنفین شیعه و کتاب‌هایی که مرتبط با نگرش تشیع هستند به رشته تحریر در آمده‌است.

۴-۱-۱. انگیزه نگارش کتاب فهرست

شیخ طوسی، در مقدمه فهرست، علت اقدام خویش به نوشتن این کتاب را چنین بیان می‌کند:

> «من دیدم عده‌ای از بزرگان امامیه کتبی به عنوان فهرست مصنفات و اصول تألیف شده در شیعه، نوشته‌اند؛ اما هیچ‌یک به طور کامل آنها را جمع آوری نکرده، بلکه هر کس تنها کتب کتابخانۀ خویش و آنچه اجازۀ روایتش را داشته، گردآورده‌است. در این میان تنها ابوالحسین احمد بن حسین (ابن غضائری) چنین کاری کرده [=تالیف فهرستی جامع] و دو کتاب نوشته‌است: یکی فهرست صاحبان تصنیف و دیگری فهرست صاحبان اصول و متأسفانه این دو کتاب را کسی استنساخ نکرده بود و بعد از وفات ناگهانی ابن غضائری، توسط بعضی از ورثۀ او از بین رفتند...».
> (طوسی، ۱۴۲۰، ص۲)

شیخ در ادامه، انگیزه خود از تالیف فهرست را درخواست مکرر و پیوسته یکی از معاصران خویش جهت تالیف چنین کتابی را بیان می‌کند. او از این معاصر و هم‌دوره، با تعبیر شیخ فاضل یاد می‌کند که به گونه دقیق مصداق وی مشخص نیست.

تاریخ نگارش کتاب فهرست مشخص نیست. اما از شواهد موجود در لابه لای مداخل

مختلف می‌توان استفاده کرد که آغاز نگارش کتاب فهرست زمان حیات سید مرتضی بوده[1] و تا پس از وفات وی ادامه داشته‌است. (طوسی، ۱۴۲۰، ص۲۹۰، ش۴۳۲)

۴-۱-۲. ویژگی کتاب فهرست

کتاب فهرست به معرفی راویان صاحب کتاب شیعی ـ راویان دارای اصل یا تصنیف ـ پرداخته‌است. افزون بر آن، شیخ طوسی بنابر آنچه که در مدخل خود می‌گوید به معرفی راویان غیرشیعی همت گمارده‌است؛ زیرا تالیفات آن‌ها به نفع شیعه بوده‌است.

شیخ در مدخل غالب راویان به بیان سه محور اساسی می‌پردازد:

الف) معرفی راوی صاحب اثر

ب) انتساب کتاب یا کتاب‌هایی ـ اعم از اصل یا تصنیف- به راوی

ج) ذکر طریق تا راوی صاحب اثر

محقق طوسی افزون بر سه محور پیش‌گفته، گاه به توصیف کاربردی راویان پرداخته و از این منظر به توثیق و تضعیف، مدح و ذم راوی، نظر می‌افکند.

۵. ارزیابی مدخل محمد بن عیسی بن عبید

از ظاهر مدخل محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در کتاب فهرست چنین برمی‌آید که با سه گزاره جدا از یکدیگر روبرو هستیم:

الف. محمّد بن عیسی بن عبید اليقطيني، ضعيف.

ب. إستثناه أبو جعفر ابن بابويه من رجال نوادر الحكمة، و قال: لا أروي ما يختص بروايته.

ج. و قيل: إنّه كان يذهب مذهب الغلاة! (طوسی، ۱۴۲۰، ص۴۰۲، ش۶۱۲)

به‌گاه رویارویی با این گزاره‌ها، پرسش‌های زیر رخ می‌نماید:

۱) آیا کاربست عبارت: "إستثناه أبو جعفر ابن بابويه من رجال نوادر الحكمة" در مقام

---

۱. در کتاب الفهرست با تحقیق جواد قیومی در ص۳۸، بعد از عبارت: وأخبرنا به الأجل المرتضى علي بن الحسين الموسوي از کلمه "ادام الله تأييداته" استفاده شده است؛ اما این عبارت در کتاب فهرست با تحقیق مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی وجود ندارد. این تعبیر نشان‌گر حیات سید مرتضی علم الهدی در هنگام نگارش کتاب فهرست می‌باشد.

تایید دیدگاه شیخ طوسی نسبت به ضعف محمد بن عیسی است؟ یا وی از رفتار عملی شیخ صدوق، ضعف وی را استظهار کرده و در مقام تعلیل از عبارت: "إستثناه أبوجعفر..." سود جسته است؟

۲) دامنه گزاره شیخ صدوق: لا أروي ما يختص بروايته، آیا به صورت عام و فراگیر شامل تمام احادیثِ منفردِ محمد بن عیسی بن عبید می‌شود؟ یا برپایه قرائن، محدود به بخشی از احادیث منفرد این راوی است؟

۳) آیا بازتاب دیدگاه‌های اصحاب در بازه‌های زمانی گوناگون و حوزه‌های متنوع جغرافیایی (بغداد، کش، بصره، نیشابور) با استثنای احادیث محمد بن عیسی بن عبید همراه است یا در برابر آن موضع می‌گیرد؟

۴) آیا تضعیف محمد بن عیسی می‌تواند برخاسته از اتهام وی به غلو است؟ اگر چنین باشد، از کدام نشانه‌ها برای ردّ اتهام محمد بن عیسی بن عبید به غلو می‌توان بهره جست؟

جهت ارزیابی و پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، سه فراز مورد اشاره در سخن شیخ طوسی را بازخوانی می‌کنیم:

۵-۱. ارزیابی گزاره اول: "محمّد بن عيسى بن عبيد اليقطيني، ضعيف".

واژه "ضعیف" یکی از کلمات پرکاربرد در نوشتارهای اعتبارسنجی شیعی است. دو رویکرد نسبت به چگونگی برداشت از این واژه وجود دارد:

الف) در رویکرد اعتبارسنجی برخاسته از حوزه حدیثی حلّه ـ که حاصل آن، تقسیم چهارگانه احادیث به صحیح، حسن، موثق، ضعیف بود-، احادیث راویان ضعیف دارای ارزش و اعتبار نیستند.

ب) در نگاه پیشینیان به یک باره خط بطلان بر "روایتِ‌های راوی ضعیف" کشیده نمی‌شود[1] زیرا برپایه این نگاه، برخی از این احادیث صلاحیت اعتماد در کشف و دریافت

---

۱. باید توجه داشت که در دیدگاه متقدمین، میان "روایتِ راوی ضعیف" و "روایت ضعیف" تفاوت وجود دارد؛ زیرا اگر "روایتِ راوی ضعیف" از قرینه صدق برخوردار باشد، آن را روایت کرده اما نسبت به "روایت ضعیف" اعتنا نمی‌کردند. (حسینی‌شیرازی، ۱۳۹۷، ص۳۸۰)

آموزه‌های دینی را دارا هستند. در یک برداشت کلی می‌توان چنین گفت که پیامد ضعیف بودن راوی در رویکرد اعتبارسنجی پیشینیان، نپذیرفتن احادیث منفرد وی است.[۱]

گفتنی‌است که شیخ طوسی افزون بر تضعیف محمد بن عیسی بن عبید در کتاب فهرست، با کاربست واژه "ضعیف" نیز در کتاب رجال (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳، ص۳۹۱، ش۵۷۵۸ و ص۴۴۸، ش۶۳۶۱) به جرح وی پرداخته‌است.

۵-۱-۱. تحلیل و تبیین گزاره اول شیخ طوسی

در تحلیل و تبیین گزاره اول کتاب فهرست، یافته‌های زیر به دست می‌آید:

۱. محمد بن عیسی بن عبید از نگاه شیخ طوسی یک راوی ضعیف است.

۲. چگونگی ارتباط میان گزاره اول ـ ضعیف ـ با گزاره دوم یعنی "إستثناه أبوجعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة"[۲] به دو گونه قابل توجیه است:

گونه اول: شیخ طوسی به گونه مستقل، محمد بن عیسی را ضعیف می‌داند. هم‌وبرای تأیید و تقویت دیدگاه خویش از گزاره دوم، بهره برده‌است.

گونه دوم: شیخ طوسی، از رفتار عملی شیخ صدوق، ضعف محمد بن عیسی را اجتهاد و استظهار کرده‌است و عبارت: "إستثناه أبوجعفر..." را به عنوان تعلیل و مستند ضعف وی مطرح می‌کند.

---

۱. پیشینیان احادیث راویان ضعیف را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: (الف) منفردات: احادیثی هستند که تنها توسط راوی ضعیف نقل شده و گواهی بر درستی آن وجود ندارد. (ب) غیرمنفردات: احادیثی که به غیر از آن راوی ضعیف، افراد دیگری همان حدیث یا مانند آن را روایت کرده باشند. (حسینی‌شیرازی، ۱۳۹۷، ص۴۴۰)

۲. ناگفته نماند: دیدگاه نسبت داده شده به شیخ صدوق، مربوط به ابن ولید است که به تبعیت از استاد خویش نقل کرده است. شیخ صدوق در دو کتاب خود به تبعیت خویش از دیدگاه‌های راوی شناختی و حدیث شناختی ابن ولید تصریح می‌کند:

اول: كُلُّ مَا لَمْ يُصَحِّحْهُ ذَلِكَ الشَّيْخُ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ وَلَمْ يَحْكُمْ بِصِحَّتِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ فَهُوَعِنْدَنَا مَتْرُوكٌ غَيْرُ صَحِيحٍ. (۱۴۱۳، ج۲، ص۹۰)

دوم: كأن شيخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه سيّئ الرأي في محمد بن عبد الله المسمعي راوي هذا الحديث وإنما أخرجت هذا الخبر في هذا الكتاب لأنه كان في كتاب الرحمة وقد قرأته عليه فلم ينكره ورواه لي. (۱۳۷۸، ج۲، ص۲۱)

شیخ طوسی در هر دو گونه، شخصیت استقلالی[1] محمد بن عیسی بن عبید را مورد هدف قرار داده و نگاه تخریبی و سلبی به وی دارد.

شاید بتوان با استفاده از قرینه‌های زیر ادعا کرد که گونه دوم از پشتوانه‌های برتری نسبت به احتمال نخست برخوردار است:

قرینه نخست: سخن شیخ طوسی در استبصار

وی به‌گاه سخن پیرامون خبری مرسل[2] چنین می‌گوید:

علی أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ مُنْقَطِعٌ وَ طَرِيقُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ وَ هُوَ ضَعِيفٌ وَ قَدِ اسْتَثْنَاهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ رَحِمَهُ اللهُ مِنْ جُمْلَةِ الرِّجَالِ الَّذِينَ رَوَى عَنْهُمْ صَاحِبُ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ وَ قَالَ مَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ لَا أَرْوِيهِ وَ مَنْ هَذِهِ صُورَتُهُ فِي الضَّعْفِ لَا يُعْتَرَضُ بِحَدِيثِهِ. (طوسی، ۱۳۹۰، ج۳، ص۱۵۶)

درنگ در عبارتِ پیش‌رو نشان می‌دهد که استظهار شیخ طوسی نسبت به ضعف محمد بن عیسی به دلیل استثنای شیخ صدوق صورت گرفته‌است.

تکیه شیخ طوسی بر استثنای ابوجعفر ابن بابویه ـ شیخ صدوق ـ در ضعیف‌خواندن برخی راویانِ دیگر، نشان آشکارِ تاثیرپذیری وی از سخن شیخ صدوق‌است. به عنوان نمونه همو درباره سهل بن زیاد می‌نویسد:

أَمَّا الْخَبَرُ الْأَوَّلُ فَرَاوِيهِ أَبُو سَعِيدٍ الْأَدَمِيُّ وَ هُوَ ضَعِيفٌ جِدّاً عِنْدَ نُقَّادِ الْأَخْبَارِ وَ قَدِ اسْتَثْنَاهُ ابوجعفر بْنُ بَابَوَيْهِ فِي رِجَالِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ. (طوسی، ۱۳۹۰، ج۳، ص۲۶۱)

---

۱. کاوش در منابع رجالی شیعه، این حقیقت را آشکار می‌کند که بسیاری از راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه دو گونه نقش آفرینی کرده‌اند: نقش استقلالی و نقش طریقی.
مقصود از نقش استقلالی آن است که راوی مورد نظر، یک یا چند کتاب حدیثی از خود به جای گذاشته باشد و به همین لحاظ و برپایه درون مایه‌های نهفته در اثر یا آثارش از سوی دانشمندان رجالی داوری شده است. این داوری گاه در چهره توثیق و گاه در چهره تضعیف خودنمایی می‌کند.
مقصود از نقش طریقی آن است که راوی، اگرچه ممکن است از خود کتاب یا کتاب‌های حدیثی به جای گذاشته باشد اما به گاه گزارش میراث محدثان پیشین، در مسیر انتقال کتاب‌های حدیثی آن راویان قرار گرفته، بی‌آن‌که هیچ‌گونه دخل و تصرفی در محتوای آن کرده باشد. بنابراین گروهی از راویان هم دارای نقش استقلالی و هم دارای نقش طریقی هستند.
۲. الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام.

همچنین درباره سیاری می‌نویسد:

فَهَذَا خَبَرٌ ضَعِيفٌ وَ رَاوِيهِ السَّيَّارِيُّ وَ قَالَ ابوجعفر بْنُ بَابَوَيْهِ رَحِمَهُ اللهُ فِي فِهْرِسْتِهِ حِينَ ذَكَرَ كِتَابَ النَّوَادِرِ اسْتَثْنَى مِنْهُ مَا رَوَاهُ السَّيَّارِيُ وَ قَالَ لَا أَعْمَلُ بِهِ وَ لَا أُفْتِي بِهِ لِضَعْفِهِ وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ لَا يُعْتَرَضُ بِهِ الْأَخْبَارُ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا. (طوسی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۲۳۷)

قرینه دوم: سخن شیخ طوسی در کتاب رجال

در کتاب رجال، در باب من لم یرو عن واحد من الأئمة علیهم‌السلام (طوسی، ۱۳۷۳، ص۴۰۷) با تضعیف برخی از راویان از سوی شیخ طوسی روبرو هستیم. ساختارشناسی و گونه واژه‌پردازی شیخ در چنین مداخلی بیان‌گر تاثیرپذیری و استظهار وی در تضعیف راویان بر پایه استثنای شیخ صدوق از کتاب نوادر الحکمة است.

شیخ طوسی به گاه یادکرد از أحمد بن حسین بن سعید و أحمد بن بشیر برقی[1] نوشته است:

روی عنهما محمد بن أحمد بن یحیی، و هما ضعیفان، ذکر ذلك ابن بابویه. (طوسی، ۱۳۷۳، ص۴۱۲، ش ۵۹۷۳ و ۵۹۷۴)

همو درباره حسن بن حسین لؤلؤی آورده‌است:

روی عنه محمد بن أحمد بن یحیی، ضعفه ابن بابویه. (طوسی، ۱۳۷۳، ص۴۲۴، ش۶۱۱۰)

همچنین در مدخل پنج راوی با نام‌های: محمد بن یحیی المعاذی و محمد بن علی همدانی و محمد بن هارون و مویه بن معروف و محمد بن عبد الله بن مهران اشاره کرده‌است:

ضعفاء، روی عنهم محمد بن أحمد بن یحیی. (طوسی، ۱۳۷۳، ص۴۳۸، ش۶۲۶۳ تا ۶۲۶۷)

---

۱. در عنوان این راوی اختلافات زیر مطرح است: أحمد بن بشیر الرقّي (ابن‌داود، ۱۳۴۲، ص۴۱۸ و ۵۳۹)؛ أحمد بن بشیر البرقي (طوسی، ۱۳۷۳، ص۴۱۲، ش۵۹۷۴)؛ أحمد بن بشر (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص۲۰۵)؛ أحمد بن بشیر (طوسی، ۱۴۰۷، ج۹، ص۷۰، ح۲۹۹).

در برایند این هشت مدخل پیش‌گفته، با دو امر مشترک روبرو هستیم:

الف) راوی از این افراد، محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران است.

ب) شیخ طوسی تضعیف این راویان را به شیخ صدوق نسبت داده‌است؛ در حالی که از سوی شیخ صدوق چیزی بیش از استثناءکردن این راویان از کتاب نوادر الحکمة در دست نیست. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶؛ ص۳۴۸، ش۹۳۹؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص۵۱۲، ش۸۱۳؛ ص۴۰۲، ش۶۱۲)

قرینه سوم: تعبیر "علی قول القمیین" در برخی از نسخه‌های کتاب رجال

در نسخه محمد بن سراهنگ بن المرتضی الحسینی از کتاب رجال شیخ طوسی که در سال ۵۳۳ هجری قمری کتابت شده‌است؛ به گاه تضعیف محمد بن عیسی در میان أصحاب أبي الحسن الثالث علي بن محمد علیهما السلام (امام هادی علیه السلام) چنین آمده‌است:

محمد بن عیسی بن عبید الیقطیني، یونسي، ضعیف علی قول القمیین. (طوسی، ۱۳۷۳، ص۳۹۱، ش۵۷۵۸)

با توجه به نکته پیش‌گفته در قرینه دوم، پیام آشکار "علی قول القمیین" این‌است که شیخ طوسی از رفتار قمی‌ها استظهار ضعف می‌کند. در نتیجه پشتوانه و مستند تضعیف محمد بن عیسی را قول دانشمندان قمی (استثنای ابن ولید و صدوق) می‌داند.

قرینه چهارم: سخن ابن غضائری درباره برخی از راویان

شاید بتوان از سخن ابن غضائری ـ هم‌عصر شیخ ـ به‌گاه گفتگو پیرامون برخی از راویان، شاهد دیگری بر ترجیح احتمال دوم در سخن شیخ طوسی باشد.

ابن غضائری در یادکرد محمد بن موسی السمان می‌نویسد:

تکلّم القمّیّون فیه بالردّ، فأکثروا، و استثنوا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص۹۵)

در مورد محمد بن أحمد جامورانی می‌گوید:

ضعّفه القمّیّون، و استثنوا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص۹۷)

هم‌چنین درباره یوسف بن سخت آورده‌است:

ضعیف، مرتفع القول، استثناه القمّیّون من نوادر الحکمة. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص۱۰۳)

بنابراین با توجه به قرائن پیش‌گفته نمی‌توان واژه "ضعیف" در سخن شیخ طوسی را نظر مستقل ایشان دانست.

۵-۱-۲. نقد گزاره اول شیخ طوسی

با واکاوی و جستجو در منابع اعتبارسنجی و حدیثی، می‌توان گمانه‌های زیر را در اعتماد نکردن به تضعیف محمد بن عیسی بن عبید از سوی شیخ طوسی فرازآورد:

اول: شیخ طوسی تنها کسی‌است که رایحه تضعیف نسبت به شخصیت استقلالی محمد بن عیسی بن عبید را پراکنده‌است. هم‌چنان که گفته شد، همو در کتاب‌های فهرست و رجال به آن تصریح کرده است. در بازخوانی نگاه دانشیان رجال شیعه در بازه زمانی مختلف و برخاسته از نقاط جغرافیایی گوناگون مانند بغداد (نجاشی)، کش (کشی)، بصره (ابن نوح سیرافی)، نیشابور (فضل بن شاذان) می‌توان چنین برداشت کرد که ردّپایی از تضعیف محمد بن عیسی بن عبید در گفتار هیچ کدام از ایشان یافت نمی‌شود. اگر عبارت‌های استثناء ابن ولید را کنار بگذاریم، برآیند گزاره‌های منابع رجالی، نه تنها وثاقت محمد بن عیسی بن عبید را به دنبال داشته بلکه دلالت بر جلالت قدر و بزرگی او دارد. نجاشی در مدخل وی به وثاقت و بلندای علمی او باور داشته و می‌گوید:

جلیل في (من) أصحابنا، ثقة، عین، کثیرالروایة، حسن التصانیف... (۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶)

در کتاب رجال کشی ـ که گزیده شیخ طوسی از اصل کتاب کشی می‌باشد ـ هر چند به‌گونه مستقیم، اشاره ویژه‌ای به شخصیت محمد بن عیسی بن عبید یافت نمی‌شود امّا در گزارش‌های پراکنده می‌توان نگاه مثبت کشی به شخصیت وی را به دست آورد. به عنوان نمونه: کشی به گاه سخن از محمد بن سنان و شاگردان وی، محمد بن عیسی بن عبید را به همراه حسین بن سعید الاهوازی و محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب و عده‌ای دیگر

"مِنَ الْعُدُولِ وَ الثِّقَاتِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ" دانسته‌است. (کشی، ۱۴۰۹، ص۵۰۸) همو در گزارش دیگری از فضل بن شاذان ـ که نگاهی سخت‌گیرانه نسبت به راویان و محدثان داشته است (کشی، ۱۴۰۹، ص۵۳۹، ش۱۰۲۶ و ص۵۴۲، ش۱۰۲۸) ـ چنین نقل می‌کند:

كَانَ الْفَضْلُ يُحِبُّ الْعُبَيْدِيَّ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يَمْدَحُهُ وَ يَمِيلُ إِلَيْهِ، وَ يَقُولُ لَيْسَ فِي أَقْرَانِهِ مِثْلُهُ. (کشی، ۱۴۰۹، ص۵۳۷، ش۱۰۲۱)

روشن‌است که فضل بن شاذان به گونه ویژه به مدح و ثنای محمد بن عیسی پرداخته و حتی بر این باور بوده‌است که در میان هم‌عصران او کسی در تراز محمد بن عیسی بن عبید قرار ندارد.

افزون بر تصریحات پیش‌گفته، چه بسا بتوان از "سکوت ابن غضائری" راهی به وثاقت و بلندای شخصیت محمد بن عیسی گشود. راویان شماره شده در کتاب رجال ابن غضائری که در قالب ۱۵۹ مدخل رخ نموده‌اند را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. راویانی که تضعیف شده‌اند و به هیچ عنوان روایت آنان پذیرفته نیست؛ وی در مورد جعفر بن محمد بن مالک فرازی مینویسد: كذّاب، متروك الحديث جملة. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص۴۸)

۲. راویانی که اگرچه در نظر ابن غضائری ضعیف شمرده شدند اما احادیثشان به دو دسته قابل پذیرش (صحیح) و غیرقابل پذیرش (سقیم) تقسیم می‌شود؛ مانند ابراهیم بن اسحاق احمری: في حديثه ضعف، و في مذهبه ارتفاع، و يروي الصحيح و السقيم، و أمره مختلط. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص۳۹)

۳. راویانی که بر آنها خرده‌گیری شده‌است؛ این دسته از راویان اگرچه در نگاه ابن غضائری نقطه ضعفی دارند اما به هیچ وجه نمی‌توان ضعیف دانستن آنان را به ابن غضائری نسبت داد. مانند ادریس بن زیاد که درباره وی چنین می‌گوید: إدريس بن زياد، يكنّى أبا الفضل، ... يروي عن الضعفاء. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص۳۹) ابن غضائری او را روایت کننده از ضعفاء میداند اما تضعیف نمی‌کند.

۴. راویانی که از آنان دفع اتهام شده‌است که این دسته به دو گروه تقسیم می‌شود:

الف) راویانی که ابن غضائری با اینکه ضعف ایشان را می‌پذیرد اما از میزان ضعف آنان

می‌کاهد و برخی بدگمانی‌ها درباره‌ی ایشان را روا نمی‌داند. مانند محمدبن عیسی الهَمْدانی: ضعیف، و یروي عن الضعفاء، و یجوز أن یخرّج شاهدا. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص۹۵)

ب) راویانی که وی ضعیف دانستن آنان را برنمی‌تابد و بر درستی درون مایه‌های حدیثی آنان پای می‌فشارد. مانند: محمد بن اورَمَة: اتّهمه القمّیّون بالغلوّ، و حدیثه نقيّ لا فساد فیه. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص۹۳)

۵. راویانی که ابن غضائری به ژرف‌نگری در محدوده نگاه اعتراض‌آمیز دیگران به آن‌ها می‌پردازد و با این روش، وثاقت این دسته را برمی‌نمایاند. مانند احمد بن محمد بن خالد برقی: طعن القمّیون علیه، و لیس الطعن فیه، إنّما الطعن في من یروي عنه؛ فإنّه کان لا یبالي عمّن یأخذ، علی طریقة أهل الأخبار. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص۳۹)

با توجه به ساختار کتاب رجال ابن غضائری ـ که نه تنها وی به شکل مستقل مدخلی به محمد بن عیسی اختصاص نمی‌دهد بلکه در ضمن ترجمه‌ای هم به او اشاره نکرده‌است ـ می‌توان چنین استظهار کرد تا زمان زنده‌بودن ابن غضائری در حوزه حدیثی بغداد هیچ نشانی از ضعف محمد بن عیسی بن عبید ـ چه از جهت استقلالی و چه از جهت طریقی ـ وجود نداشته‌است و سکوت وی بیان‌گر شخصیت مثبت و قابل قبول محمد بن عیسی بن عبید در نزد او می‌باشد.

دوم: از مجموعه داده‌های راه‌یافته به مداخلی چون یونس بن عبدالرحمن[1] در فهرست شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص۵۱۲، ش۸۱۳) و هم‌چنین محمد بن عیسی بن عبید[2] (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۳۳۳) و محمد بن أحمد بن یحیی الأشعری[3] (همان، ص۳۴۸، ش۳۹۳) در رجال نجاشی چنین برداشت می‌شود که به گونه‌ای شخصیت استقلالی محمد بن عیسی زیر سوال رفته‌است. اما با تحلیل دقیق این داده‌ها می‌توان به نتیجه دیگری دست یافت که

---

۱. کتب یونس التي هي بالروایات کلّها صحیحه یعتمدعلیها إلّا ما ینفرد به محمّد بن عیسی بن عبیدولم یروه غیره، فانّه لا یعتمد علیه و لا یفتی‌به.

۲. ذکرأبوجعفربن بابویه، عن ابن الولید أنه قال: ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه.

۳. کان محمد بن الحسن بن الولید یستثني من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن عیسی بن عبید بإسناد منقطع.

شخصیت استقلالی وی را نشانه نرفته‌است بلکه نگاه به واسطه‌گری وی میان یونس و نسل‌های پسینی دارد. به همین دلیل، نمی‌توان تضعیف شخصیت استقلالی این راوی را صحیح انگاشت. (در بخش‌های پسین به آن پرداخته خواهد شد.)

نتیجه: بنابر نکته‌های پیش‌گفته نمی‌توان به تضعیف شیخ طوسی نسبت به محمد بن عیسی بن عبید اعتماد کرد.

۵-۲. ارزیابی گزاره دوم: "إستثناه أبو جعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة، و قال: لا أروي ما یختص بروایته."

در برخورد نخستین با گزاره شیخ صدوق می‌توان دو احتمال را پیش‌روی قرار داد:

۱) تمسک به ظاهر عبارت صدوق

می‌توان سخن شیخ صدوق را بر پایه شمول و فراگیری[1] چنین معنا کرد: "هیچ یک از احادیث منفردِ محمد بن عیسی بن عبید را روایت نمی‌کنم لکن روایات غیر منفرد او را می‌پذیرم."

هنگام واکاوی در کتاب من لایحضره الفقیه نسبت به برخورد شیخ صدوق با احادیث محمد بن عیسی بن عبید، نادرستی تمسک به ظاهر عبارت وی آشکار می‌شود.

در کتاب فقیه ۵۳۵ بار نام محمد بن عیسی بن عبید در اسناد مشیخه و متن کتاب آمده‌است. در یک دسته بندی کلی سندهایی که نام وی در این کتاب وارد شده به دو گروه بخش‌بندی می‌شود:

الف) مواردی که نام محمد بن عیسی بن عبید در مشیخه و در طریق به روایات دیگران قرار گرفته‌است.

ب) مواردی که نام او فقط در اسناد متن کتاب فقیه آمده‌است، نه در مشیخه.

دامنه بررسی این پژوهه در راستای برنمایاندن نادرستی ظاهر عبارت شیخ صدوق، فقط گروه دوم را دربرمی‌گیرد. مجموعه این اسناد، ۲۲ مورد می‌باشد که در ۱۴ سند آن، محمد بن عیسی بن عبید در صدر اسناد قرار دارد.[2] گفتنی‌است که بسیاری از این روایات

---

۱. شمول و فراگیری را می‌توان از لفظ "ما" موصوله در عبارت ما ینفرد به‌دست آورد.

۲. روایاتی که محمد بن عیسی در صدر سند حضور دارد: صدوق، ۱۴۱۳، ج۲، ص۱۷۹، ح۲۰۷۱؛ ج۳،

دربردارنده احکام فقهیِ الزامیِ منفرد[1] هستند که شیخ صدوق به آن‌ها فتوا داده‌است. منبع این روایات منفرد، کتاب النوادر محمد بن أحمد بن یحیی الأشعری و کتاب الوصیه محمد بن عیسی بن عبید یا مکاتبات وی یا دیگران با امام علیه‌السلام می‌باشد.

در این قسمت دو نمونه حدیث از موارد بیست و دوگانه پیش‌گفته ارائه می‌گردد:

حدیث اول:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيُّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ علیه‌السلام فِي رَجُلٍ دَفَعَ ابْنَهُ إِلَى رَجُلٍ وَ سَلَّمَهُ مِنْهُ سَنَةً بِأُجْرَةٍ مَعْلُومَةٍ لِيَخِيطَ لَهُ ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ سَلِّمْ ابْنَكَ مِنِّي سَنَةً بِزِيَادَةٍ هَلْ لَهُ الْخِيَارُ فِي ذَلِكَ وَ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَفْسَخَ مَا وَافَقَ عَلَيْهِ الْأَوَّلُ أَمْ لَا. فَكَتَبَ علیه‌السلام بِخَطِّهِ: يَجِبُ عَلَيْهِ الْوَفَاءُ لِلْأَوَّلِ مَا لَمْ يَعْرِضْ لِابْنِهِ مَرَضٌ أَوْ ضَعْفٌ. (صدوق، ۱۴۱۳، ج۳، ص۱۷۳، ح۳۶۵۴)

حدیث پیش‌رو از مکاتبه‌های منفرد محمد بن عیسی با امام هادی علیه‌السلام می‌باشد که تنها مسیر دستیابی به آن، کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق می‌باشد. گفتنی است که کلینی و شیخ طوسی، این روایت را در کتاب‌های خود نقل نکرده‌اند.

حدویث دوم:

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الطَّيِّبِ الْعَسْكَرِيِّ علیه‌السلام: هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُعْطَى الْفِطْرَةُ عَنْ عِيَالِ الرَّجُلِ وَ هُمْ عَشَرَةٌ أَقَلُّ أَوْ أَكْثَرُ رَجُلًا مُحْتَاجاً مُوَافِقاً؟ فَكَتَبَ علیه‌السلام: نَعَمِ افْعَلْ ذَلِكَ. (صدوق، ۱۴۱۳، ج۲، ص۱۷۹، ح ۲۰۷۱)

ص۱۱۰، ح۳۴۲۹؛ ج۳، ص۱۵۴، ح۳۵۶۰ و ح۳۵۶۱؛ ج۳، ص۱۷۳، ح۳۶۵۴؛ ج۳، ص۲۹۳، ح۴۰۵۱؛ ج۳، ص۳۱۰، ح۴۱۱۱؛ ج۴، ص۱۸۱، ح۵۴۱۰؛ ج۴، ص۲۰۶، ح۵۴۷۸؛ ج۴، ص۲۰۶، ح۵۴۷۹؛ ج۴، ص۲۰۹، ح۵۴۸۶؛ ج۴، ص۲۳۳، ح۵۵۵۵؛ ج۴، ص۲۳۹، ح۵۵۷۱؛ ج۴، ص۲۴۲، ح۵۵۷۶.
روایاتی که وی در صدر سند قرار نگرفته است: صدوق، ۱۴۱۳، ج۳، ص۴۳۷، ح۴۵۱۰؛ ج۳، ص۵۳۹، ح۴۸۵۶؛ ج۴، ص۲۲۲، ح۵۵۲۶ (در سند این روایت دو عنوان: مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ و مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ محرف هستند و اصل آن محمد بن الحسن و محمد بن عیسی است)؛ ج۴، ص۲۳۲، ح۵۵۵۴؛ ج۴، ص۲۳۳، ح۵۵۵۶؛ ج۴، ص۲۳۵، ح۵۵۶۲؛ ج۴، ص۲۳۷، ۵۵۶۸؛ ج۴، ص۲۳۸، ح۵۵۷۰.

۱. باید توجه داشت، هنگامی‌که گفته می‌شود: احکام فقهی الزامی منفرد یعنی فتوا دادن به چنین روایاتی، از هیچ شاهد بیرونی برخوردار نیست؛ افزون بر آنکه از جهت حُکمی در محدوده آداب و سنن نیز نمی‌گنجد که مورد و مجرای تسامح و تساهل در ادله سنن باشد.

این روایت در موضوع خود منفرد است و نمی‌توان مورد مشابهی برای آن جست، با این وجود شیخ صدوق به این روایت فتوی می‌دهد.

ممکن‌است برخی با روایت حاضر حکم به جواز یا اباحه بدهند اما باید توجه داشت که ورای آن، یک حکم ایجابی و الزامی نهفته‌است که عبارت‌است از: فارغ‌شدن ذمه مکلف از یک امر واجب.

بنابراین بازتاب رفتار عملی شیخ صدوق نشان می‌دهد که وی نه تنها منفردات محمد بن عیسی بن عبید را نقل کرده بلکه به آنها اعتماد داشته و فتوا داده‌است. شاید بتوان چنین برداشت کرد که استفاده ضعفِ این راوی از سخن شیخ صدوق با توجه به رفتار عملی او در کتاب من لایحضره الفقیه سازگاری ندارد.

۲) بهره‌گیری از قرینه‌های بیرونی به هدف فهم دقیق عبارت صدوق

افزون بر مورد پیش‌گفته، شایسته‌است از برخی قرائن و شواهد بیرونیِ منابع رجالی در به‌دست آوردن مفهوم و معنایی دقیق از عبارت شیخ صدوق: "لا أروي ما يختص بروايته" بهره گرفت تا آن را از حالت فراگیری و ابهام خارج کند.

در گام نخست به سخن شیخ طوسی در یادکرد یونس بن عبدالرحمن نظاره می‌کنیم که بعد از بیانِ سه طریق به کتاب‌های وی از قول شیخ صدوق می‌گوید:

> سمعت محمّد بن الحسن بن الوليد رحمه الله يقول: كتب يونس التي هي بالروايات كلّها صحيحه يعتمد عليها إلّا ما ينفرد به محمّد بن عيسى بن عبيد و لم يروه غيره، فانّه لا يعتمد عليه و لا يفتى به. (طوسی، ۱۴۲۰، ص۵۱۲، ش۸۱۳)

در گام بعدی از سخن نجاشی در مدخل محمد بن عیسی بن عبید بهره می‌گیریم:

> ذكر أبو جعفر بن بابويه، عن ابن الوليد أنه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه. (۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶)

همان گونه که آشکاراست دو گزارش اخیر، سخن شیخ صدوق را مقید ساخته و به روشنی محدوده استثناء ابن ولید و شیخ صدوق را بیان می‌کند. بر این پایه، دامنه اعتماد نکردن به منفردات محمد بن عیسی بن عبید صرفاً به گزارش‌های منفرد وی از یونس بن عبدالرحمن منحصر می‌شود نه بیش از آن. در راستی آزمایی ادعای پیش‌رو می‌توان به

رفتار عملی شیخ صدوق در کتاب فقیه اشاره کرد که وی هیچ روایتی از منفردات محمد بن عیسی از یونس را نقل نکرده‌است.

پیش از این گذشت که نمی‌توان تضعیف شخصیت استقلالی محمد بن عیسی بن عبید را به شیخ صدوق نسبت داده و بر پایه آن، حکم به ضعف محمد بن عیسی کرد. افزون بر آن می‌توان گفت که حتی دامنه تضعیفِ شخصیت طریقی و غیر استقلالی وی، تنها به روایات او از یونس بن عبدالرحمن محدود و منحصر است؛ زیرا شخصیت طریقی محمد بن عیسی در نشر آثار راویانی چون عبیدالله بن عبدالله دهقان واسطی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۲۳۱، ش۶۱۴؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص۳۰۷، ش۴۶۹)، اسماعیل بن جابر جعفی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۳۲، ش۷۱؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص۳۷، ش۴۹)، زکریا مومن (طوسی، ۱۴۲۰، ص۲۰۶، ش ۳۰۶)، طاهر بن حاتم قزوینی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۲۰۸، ش۵۵۱؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص۲۵۵، ش۳۷۰) و یاسین ضریر بصری (طوسی، ۱۴۲۰، ص۵۱۴، ش۸۱۹) مورد تائید ابن ولید بوده‌است؛ چه آن‌که همو آثار راویان پیش‌گفته را از طریق محمد بن عیسی بن عبید بدون هیچ استثنائی نقل می‌کند.

در پایانِ ارزیابی این گزاره، شایسته‌است به این نکته اشاره گردد که افزون بر سخن نجاشی: "و رأيت أصحابنا ينكرون هذا القول" (۱۳۶۵، ص۳۳۳، ش۸۹۶) می‌توان به سخن ابوالعباس بن نوح سیرافی ـ استاد نجاشی و بزرگ میراث‌شناس شیعی بصری ـ نیز اشاره کرد:

> قال أبوالعباس بن نوح: و قد أصاب شيخنا أبوجعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله ـ و تبعه أبوجعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك ـ إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلاأدري ما رابه فيه لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۳۴۸)

بخش در خور درنگ، عبارت پایانیِ این سخن می‌باشد که دو نکته مهم را در خود جای داده است:

نخست: "جمله فلاأدري ما رابه فيه" نشان می‌دهد که از نگاه ابن نوح دلیل تردید ابن ولید در شخصیت محمد بن عیسی بن عبید و نپذیرفتن احادیث منفرد او روشن نیست.

دیگر آن‌که از فراز: "لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة" نمی‌توان به سادگی گذر کرد؛ زیرا به عنوان تکیه‌گاهِ ثقه‌بودن محمد بن عیسی بن عبید و دلیل بر نادرست خواندن استثنای ابن ولید پیرامون محمد بن عیسی بن عبید از نظر ابن نوح کفایت می‌کند.

۵-۲-۱. پاسخ به یک پرسش بنیادین

ممکن‌است ذهن خواننده، گرفتار پرسشی بنیادین باشد: برفرض بپذیریم شخصیت استقلالی و همچنین شخصیت طریقی محمد بن عیسی از نگاه ابن ولید و صدوق قابل خدشه نیست، اما به روشنی می‌یابیم که ابن ولید و صدوق، منفردات وی از یونس را نپذیرفته و استثناء کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که این پدیده قابل انکار نیست. این سوال جای دارد که آیا طبقه محمد بن عیسی اقتضای روایت مستقیم از یونس را نداشته و چنین عاملی باعث تردید در پذیرش منفردات وی شده‌است یا عوامل دیگری نقش آفرین می‌باشد؟

گروهی چنین پنداشته داشته‌اند که محمد بن عیسی نمی‌تواند به شکل مستقیم از یونس بن عبدالرحمن روایت کند و در رابطه بین این دو راوی ارسال وجود دارد، اما نگارندگان در پژوهشی مستقل با عنوان: "تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در پرتو منابع رجالی و حدیثی" به این نتیجه رسیده اند که هیچ ارسالی میان این دو راوی وجود ندارد.

پیش از پاسخ باید اشاره کرد که از تحلیل داده‌های منابع فهرستی شیعه به دست می‌آید که یونس بن عبدالرحمن کم‌ترین ارتباط ممکن با حوزه حدیثی کوفه را داشته‌است. کوفه در آن زمان به عنوان مرکز داد و ستد داده‌های فرهنگی شیعه تلقی می‌شده‌است. محمد بن عیسی که مهم ترین شاگرد و گزارش‌گر کتاب‌ها و احادیث یونس‌است، او هم مانند استاد خویش بغدادی می‌باشد و در آن‌جا سکونت داشته‌است.

به عنوان یک گمانه چنین به نظر می‌رسد که ابن ولید نسبت به منفردات محمد بن عیسی که از یونس نقل می‌کند، به دنبال پاسخ برای دو پرسش زیر است:

الف) چرا منفردات فقهی که محمد بن عیسی از یونس نقل می‌کند در بستر علمی جامعه شیعه ـ کوفه ـ جریان نداشته‌است؟

ب) چرا این منفردات در نسخه‌های اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی که از یونس نقل روایت می‌کنند، یافت نمی‌شود؟

به جهت آنکه ابن ولید برای پرسش‌های پیش‌گفته پاسخی نمی‌یابد در حجیت فعلی آن‌ها نگاه تردید آمیز داشته و مستند فتوای فقهی خود قرار نمی‌دهد.

۵-۲-۲. درنگی سودمند

بی گمان ویژگی‌های شخصیتی افراد در چگونگی تعامل با راویان و آموزه‌های راه‌یافته به کتاب‌ها و احادیث آنان تاثیر به‌سزائی دارد. تحلیل نگارندگان از مجموعه استثنائات ابن ولید قمی چنین‌است که وی در برخورد با بسیاری از آموزه‌های راه‌یافته به کتاب‌های راویانی چون: محمد بن سنان، ابوسمینه و محمد بن اورمه، راه احتیاط را در پیش‌گرفته‌است. گفتنی‌است نمی‌توان اثبات کرد که ابن ولید باور به نادرستی چنین احادیثی دارد بلکه به دلیل همان روحیه شخصیتی ـ احتیاط بیش از حد ـ، او را برمی‌انگیزاند تا در برابر این‌گونه روایات توقف کرده و قائل به حجیت فعلی آن نگردد. (حسینی شیرازی و شاکر، ۱۳۹۲)

۵-۳. ارزیابی گزاره سوم: "قیل: إنّه کان یذهب مذهب الغلاة!"

شیخ طوسی با گزاره: قیل: إنّه کان یذهب مذهب الغلاة! در بیان تضعیف محمد بن عیسی بن عبید به گمان برخی اشاره می‌کند که فساد عقیده و پیروی از راه و روش غالیان دلیل بر تضعیف وی بوده‌است.

با توجه به شواهد زیر می‌توان در گزارش غالی دانستن محمد بن عیسی تردیدکرد:

۱) هیچ نشانه‌ای از غالی‌بودن محمد بن عیسی در کلام هم عصران وی مانند فضل بن شاذان یا سخن افرادی مانند نجاشی وجود ندارد؛ افزون بر اینکه شیخ با کاربست گزاره: قیل: إنّه کان یذهب مذهب الغلاة! در ساختار مجهول، قصد پافشاری و اصرار بر چنین تکیه‌گاهی ندارد.

۲) در مدخل‌های بزرگانِ غالیان در کتاب رجال کشی مانند: عبدالله بن سبأ (۱۴۰۹، ص۱۰۷، ش۱۷۲)، یونس بن ظبیان (ص۳۶۳، ش ۶۷۳)، بشار الشعیری (ص۳۹۸، ش۷۴۴ و ۷۴۶)، قاسم یقطینی (ص۵۱۸، ش۹۹۶)، علی بن حَسَکه قمی (ص۵۵۴، ش۱۰۴۸)، ابوالخطاب (محمد بن ابی‌زینب) (ص۲۹۷، ش۵۲۵)، حسن بن محمد بن بابا القمی (ص۵۲۰، ش۹۹۹)، ابوالسَّمْهَرِی (ص۵۲۹، ش۱۰۱۳)، محمد بن فرات (ص۵۵۴، ش۱۰۴۷ و ۱۰۴۸) با احادیثی روبرو هستیم که محمد بن عیسی یا در طریقِ نقل آن قرار دارد یا به‌گونه مستقیم از جانب امام روایت می‌کند. محور این احادیث برپایه لعن غالیان، تبری جستن از آنها و فساد مذهب ایشان قرار دارد.

حال طرح این پرسش جای دارد که چگونه می‌توان محمد بن عیسی را غالی دانست درحالی‌که انبوهی از احادیث وی در ردّ غالیان است؟ جالب‌تر آنکه امام هادی علیه‌السلام در نامه خود به محمد بن عیسی در خواست می‌کند که با یکی از غالیان با نام حسن بن محمّد بن بابای قمی برخورد قاطع انجام دهد: يَا مُحَمَّدُ! إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَشْدَخَ رَأْسَهُ بِالْحَجَرِ فَافْعَلْ! فَإِنَّهُ قَدْ آذَانِي، آذَاهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (کشی، ۱۴۰۹، ص۵۲۰، ش۹۹۹)

۳) یکی از افرادی که محمد بن عیسی بن عبید در طریق به کتاب او قرار گرفته‌است، طاهر بن حاتم قزوینی نام دارد. در سیر تطور اندیشه‌های وی، دو بازه زمانی قابل ترسیم است. در آغاز، حرکت او در مسیر صحیح اعتقادی و دریافت درست آموزه‌های دینی قابل مشاهده‌است؛ اما به‌گاه پیدایش انحرافات مذهبی به جرگه غالیان می‌پیوندد. این چالش در گزارش‌های رجالیان شیعه مانند شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص۲۵۵، ش۳۷۰؛ ۱۳۷۳، ص۳۵۹، ش۵۳۱۴؛ ص۴۲۸، ش۶۱۵۶)، ابن غضائری (۱۳۶۴، ص۷۱، ش۷۴) و نجاشی (۱۳۶۵، ص۲۰۸، ش۵۵۱) نمود یافته‌است.

شیخ طوسی در همان کتاب فهرست ـ که اشاره به توهّم غلوّ محمد بن عیسی می‌کند ـ در مدخل طاهر بن حاتم قزوینی می‌نویسد:

> أخبرنا برواياته في حال الإستقامة جماعة، عن محمّد بن علي بن الحسين (بن بابويه) عن أبيه و محمّد بن الحسن، عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمّد بن عيسى بن عبيد، عن طاهر بن حاتم في حال الإستقامة. (طوسی، ۱۴۲۰، ص۲۵۵، ش۳۷۰)

از گزارش حاضر دو نکته مهم پدیدار می‌گردد:

اول: محمد بن عیسی بن عبید به گاه تحدیث کتاب طاهر بن حاتم برای عبدالله بن جعفر حمیری به این نکته توجه می‌دهد که نسبت به تغییر دیدگاه طاهر بن حاتم هوشمند بوده و کتابش را در حال استقامت وی دریافت کرده‌است.

دوم: شیخ طوسی در عبارت‌های طریق کتاب طاهر بن حاتم، رمزگونه به سلامت عقیده و درستی عقائد پیرا ـ امامتی محمد بن عیسی بن عبید اشاره می‌کند.

بنابراین در تحلیل گزاره: "قیل: إنّه کان یذهب مذهب الغلاة!" باید گفت که هیچ قرینه و شاهد روشنی بر غالی انگاشتن محمد بن عیسی بن عبید نمی‌توان جُست.

۶. دستاورد:

۱) شیخ طوسی از رفتار عملی شیخ صدوق، ضعف محمد بن عیسی را اجتهاد و استظهار کرده و عبارت: "إستثناه أبوجعفر..." را به عنوان تعلیل و مستند ضعف وی مطرح می‌کند.

۲) شیخ طوسی تنها کسی‌است که رایحه تضعیف نسبت به شخصیت استقلالی محمد بن عیسی بن عبید را پراکنده‌است. در بازخوانی نگاه دانشیان رجال شیعه در بازه زمانی مختلف و برخاسته از نقاط جغرافیایی گوناگون می‌توان چنین برداشت کرد که ردّپایی از تضعیف محمد بن عیسی بن عبید در گفتار هیچ کدام از ایشان یافت نمی‌شود.

۳) اگر عبارت‌های استثناء ابن ولید را کنار بگذاریم، برآیند گزاره‌های منابع رجالی، نه تنها وثاقت محمد بن عیسی بن عبید را به دنبال داشته بلکه دلالت بر جلالت قدر و بزرگی او دارد.

۴) اگرچه ظاهر سخن شیخ صدوق برپایه شمول و فراگیر بیان شده‌است اما رفتار وی در من لایحضره الفقیه به‌گونه دیگر رقم خورده‌است؛ زیرا همو منفردات محمد بن عیسی را از راویان دیگر به غیر از یونس نقل کرده‌است.

۵) سخن ابن ولید و شیخ صدوق، نه تنها شخصیت استقلالی و میراث حدیثی محمد بن عیسی را نشانه نرفته بلکه شخصیت طریقی او در نشر آثار راویان مختلف مورد تائید ابن ولید بوده‌است؛ زیرا همو آثار راویان گونانگون را از طریق محمد بن عیسی بن عبید نقل می‌کند.

۶) به نظر می‌رسد که ابن ولید نسبت به منفردات محمد بن عیسی که از یونس نقل می‌کند، دارای پرسش‌های بنیادین بوده که برای آن‌ها پاسخی نیافته‌است؛ به همین دلیل در حجیت فعلی منفردات محمد بن عیسی از یونس نگاه تردید آمیز داشته و مستند فتوای فقهی خود قرار نمی‌دهد.

۷) با توجه به احادیث فراوان محمد بن عیسی در ردّ غالیان، نمی‌توان وی را در زمره غالیان دانست.

کتاب‌نامه

ابن‌اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری، **الکامل في التاریخ**، (۱۳۸۶ق)، بیروت: دارصادر، داربیروت.

ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **المنتظم في تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن‌حجر العسقلاني، أبوالفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، (۱۳۹۰ق)، **لسان المیزان**، المحقق: دائرة المعارف النظامیة ـ الهند، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

ابن‌داود، حسن بن عليّ بن داود حلي، (۱۳۴۲ش) **الرجال**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ابن‌شهرآشوب، محمد بن‌علی، (۱۴۳۹ق)، **معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.

ابن‌غضائری، احمد بن حسین واسطي بغدادي، (۱۳۶۴ش)، **رجال لإبن‌الغضائری**، مصحح: محمد رضا حسینی جلالی، قم: انتشارات دار الحدیث.

ابن‌کثیر، أبوالفداء إسماعیل بن عمربن کثیر، (۱۴۰۸ق)، **البدایة والنهایة**، المحقق: علي شیري، بیروت: دار إحیاء التراث العربي.

ابن‌النجار البغدادي، محب الدین أبي عبد الله محمد بن محمود ابن الحسن بن هبة الله بن محاسن، (۱۴۱۷ق)، **ذیل تاریخ بغداد**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیة.

بحرالعلوم طباطبایی، سید محمد مهدی، (۱۳۶۳ش)، **الفوائد الرجالیة** (رجال السید بحرالعلوم)، تحقیق و تعلیق سید محمدصادق بحرالعلوم و سید حسین بحرالعلوم، تهران: مکتبة الصادق علیه‌السلام.

حسینی‌شیرازی، سیدعلیرضا، (۱۳۹۷ش)، **اعتبارسنجی احادیث شیعه**، تهران: سمت.

حسینی شیرازی، سید علیرضا و شاکر، محمدتقی، (۱۳۹۲ش)، ابن ولید و مستثنیات وی، **مجله حدیث پژوهی**، ۵ (۹)، ۵۷-۸۴.

حموی، شهاب الدین أبي عبدالله یاقوت بن عبد الله، (بی‌تا)، **معجم البلدان**، بیروت: دار إحیاء التراث العربي.

حمیری، عبد الله‌بن‌جعفر، (۱۴۱۳ق)، **قرب الإسناد**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.

ذهبی، شمس الدین أبوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَایْماز، (بی‌تا)، **تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام**، بی‌جا، المکتبة التوفیقیة.

رازی قزوینی، عبدالجلیل، (۱۳۹۳ش)، **نقض**، تصحیح: میرجلال‌الدین محدث ارموی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۰م)، **الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین**، بیروت: دارالعلم للملایین.

صدوق، محمدبن‌علی ابن بابویه، (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا** علیه‌السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.

صدوق، محمدبن‌علی ابن بابویه، (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره‌الفقیه**، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۷۳ش)، **رجال الطوسي**، تصحیح: جوادالقیومي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۹۰ق)، **الإستبصار فیما اختلف من الأخبار**، مصحح: حسن الموسوی خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
طوسی، محمدبن‌الحسن، (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، تصحیح: حسن‌الموسوی‌خرسان، تهران: دارالکتب‌الإسلامیه،
طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق.)، **الغیبة**، مصحح: عباد الله تهرانی، و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامیة.
طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، **الأمالي**، قم: مؤسسة البعثة، دارالثقافة.
طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۲۰ق)، **فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول**، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبة المحقق الطباطبائي.
طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۳۵ق)، **الفهرست**، تحقیق: جواد القیومی، قم: موسسه نشر الفقاهة.
علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۱ق)، **رجال العلامة الحلي**، مصحح: محمدصادق بحرالعلوم، نجف اشرف: دارالذخائر.
علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۲ق)، **منتهی المطلب في تحقیق المذهب**، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
قمی، عباس، ۱۴۲۹ق، **الکنی و الألقاب**، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
کشی، محمدبن‌عمر، (۱۴۰۹ق)، **إختیار معرفة الرجال**، محمدبن‌الحسن الطوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
مامقانی، عبدالله، (بی‌تا)، **تنقیح المقال في علم الرجال**، بی‌جا، بی‌نا
محقق حلی، جعفربن الحسن بن یحیی بن سعید هذلي حلي، (۱۴۰۷ق) **المعتبر في شرح المختصر**، قم: مؤسسة سید الشهداء علیه‌السلام.
مدرس تبریزی، محمد علی، (۱۳۶۹ش)، **ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب**، تهران: انتشارات خیام.
نجاشي، احمدبن‌علی، (۱۳۶۵ش) **رجال النجاشي**، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، **مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.